



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال ششم / شماره بیست و چهارم / تابستان ۱۴۰۴



10.22034/icrs.2025.531457.1353

نهادهای آموزشی و علمی قزوین از آغاز دوره اسلامی تا ایلخانان مغول

شعله قهرمانی^۱ / فهیمه مخبر دزفولی^۲ / قنبرعلی رودگر^۳

چکیده

در میان شهرها و ولایات ایران اسلامی، قزوین به عنوان یکی از پیشینه‌دارترین مراکز فرهنگی و تمدنی ایران محسوب می‌شد که در دوره اسلامی قدرت‌های حکومتگر بر آن‌جا از حیث سیاسی و مذهبی تنوعات متناوبی داشته و از لحاظ جایگاه میان‌راهی و موقعیت جغرافیایی نیز دارای اهمیت ویژه‌ای بوده‌است؛ چنان‌که از سده نخست هجری، حضور گسترده مزداران، عالمان و زاهدان در کنار رونق مکاتب حدیث، فقه و فلسفه به شکل‌گیری نخستین نهادهای آموزشی در این شهر انجامیده‌است. در واقع دیرینگی، دوام، استمرار و پویایی این نهادها حاصل وضع خاص جغرافیایی، سیاسی و بالمآل فرهنگی آن است. نویسندگان در این پژوهش، با آگاهی از محدودیت در داده‌های تاریخی، درصددند مؤسسات و نهادهای علمی و فرهنگی قزوین را از آغاز دوره اسلامی تا ایلخانان مغول بررسی کنند و بدین پرسش پاسخ دهند که این نهادها از لحاظ نوع، ماهیت و کارکرد، چه تحولاتی را پشت سر گذاشته‌اند. یافته‌های این پژوهش توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد قزوین در این دوره طولانی به واسطه وجود موسساتی آموزشی، چون مساجد، مدارس، خانقاه‌ها، کتابخانه‌ها و رواج و روایی آموزش علوم عمدتاً دینی از جمله قرآن، حدیث، فقه و مقدمات آن‌ها، از پایگاه‌های مهم دانش‌های ادبی و اسلامی محسوب می‌شده و از این رو مقصد بسیاری از عالمان و جویندگان علوم بوده‌است. همچنین نقش برجسته خاندان‌های منتفذی چون دبیران و رافعان درخور توجه است که در گسترش و رونق دانش و توسعه نهادهای علمی و آموزشی سهم بسزا داشتند.

واژه‌های کلیدی: نهادهای آموزشی اسلامی، مساجد، مدرسه، قزوین، خاندان‌های علمی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

s.gahremani@iau.ac.ir

۲. دانشیار بخش تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسنول)

f.mokhber@srbiau.ac.ir

۳. دانشیار گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

gh.roodgar@cfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۳ نوع مقاله: پژوهشی (۸۷-۱۰۹)

Educational and Scientific Institutions from the Beginning of the Islamic period to the End of the Mongol Ilkhanate

Shole Ghahremani¹/ Fahimeh Mokhber dezfouli²/ Ghanbar ali Roodgar³

Abstract

Among the cities and provinces of Islamic Iran, Qazvin was considered one of the most historical cultural and civilizational centers of Iran. During the Islamic period, the ruling powers there had alternating political and religious variations, and it was also of special importance in terms of its crossroads and geographical location so that since the first century AH, the widespread presence of border guards, scholars, and ascetics, along with the flourishing of schools of hadith, jurisprudence, and philosophy, has led to the formation of the first educational institutions in this city. In this study, the authors, aware of the limitations of historical data, seek to examine the scientific and cultural institutions and organizations of Qazvin from the beginning of the Islamic period to the end of the Mongol Ilkhanate and answer the question of what changes these institutions have undergone in terms of type, nature, and function. The findings of this descriptive-analytical study show that Qazvin was considered an important base of literary and Islamic knowledge during this long period due to the existence of educational institutions such as mosques, schools, monasteries, libraries, and the prevalence and validity of teaching mainly religious sciences, including the Quran, Hadith, jurisprudence, and their introductions, and therefore was the destination of many scholars and seekers of knowledge. Additionally, noteworthy is the prominent role of influential families such as the Dabirans and the Rafe'ans, who contributed greatly to the development and prosperity of knowledge and the cultivation of knowledge.

Keywords: Islamic educational institutions, mosques, schools, Qazvin, scientific families.

1. PhD student in History and Civilization of Islamic Nations, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. s.ghahremani@iau.ac.ir

2. Associate Professor, Department of History and Archaeology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) f.mokhber@srbiau.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Theology Education, Farhangian University, Tehran, Iran gh.roodgar@cfu.ac.ir

۱. مقدمه

با ورود اسلام به ایران، رفته‌رفته بر میزان اهمیت آموزش و فراگیری علوم مختلف افزوده شد و به تدریج ایجاد نهادهای آموزشی و فرهنگی، خاصه جهت آموزش علوم مرتبط با دین اسلام، چون قرائت و تفسیر آیات قرآن، حدیث، فقه و کلام، محل توجه واقع شد که در نهایت به شکل‌گیری مدارس یا نهادهای آموزشی در شهرهای مختلف ایران انجامید. این مدارس به‌ویژه دارای کارکردهای اجتماعی، علمی فرهنگی‌اند. در این میان، برخی از شهرها سابقه‌ای درازتر و فرهنگی پویاتر داشته‌اند و تکاپوهای علمی در آن‌ها نمایان‌تر است؛ یکی از این دست شهرها قزوین است که به گواه برخی از متون تاریخی، جغرافیایی و تواریخ محلی و تراجم، عالمان، سخنوران، شاعران، فقیهان و صوفیان زیادی در آن‌جا به‌سر می‌بردند و مدارس دینی و خانقاه‌ها در آن‌جا دایر و فعال بوده‌است. نویسندگان این مقاله درصددند تا با بازکاوی مجدد منابع و شواهد تاریخی برجای مانده، به بررسی نقش و جایگاه نهادهای آموزشی تربیتی و فرهنگی در ساختار اجتماعی قزوین از آغاز دوره اسلامی تا ایلخانان مغول بپردازند.

۲. روند نهادهای آموزشی در ایران دوره اسلامی

از همان آغاز دوره اسلامی، آموزش علوم دینی و مقدمات ادبی در مساجد، خانه‌ی علما و برخی مکتب‌خانه‌ها در ایران مرسوم شد. با روی کار آمدن سلسله‌های مستقل و حکومت‌های محلی، تحولاتی در این زمینه ایجاد شد؛ چنان‌که در زمان علویان طبرستان به دستور ناصر کبیر (م. ۳۰۴ ق) مدارس دینی در شهرهای مختلف طبرستان دایر گردید، مانند مدرسه آمل، تأسیس ۲۸۷ هـ. ق. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶ ش: ۲۸۴) سامانیان (۳۹۵-۲۶۱ ق) نیز اهل دانش‌گستری بودند و دربار آنان محل حضور دانشمندان و ادبا بوده‌است. امیران سامانی در کنار اهتمام به احیای فرهنگ گذشته ایران، به فرهنگ اسلام و دانش‌هایی چون علوم قرآنی، تفسیر، حدیث و فقه نیز توجه داشته، مدارسی در بخارا تأسیس کردند، مانند مدرسه گولارتکین و مدرسه فارَجک که در تاریخ بخارا (نرشخی، ۱۳۶۳ ش: ۲۰، ۱۳۱) از آن‌ها نام برده شده‌است. نیز در سال‌های پایانی

سده سوم و سال‌های آغازین سده چهارم هجری مراکز با عنوان «دارالعلم» ساخته شد، مانند دارالعلم ابن حبان قاضی^۲ در شهر نیشابور. (متز، ۱۳۶۴ ش، ج ۱: ۲۰۶) در سده چهارم هجری دولت آل بویه کانون فعالیت‌های فرهنگی بود و کتابخانه‌هایی داشت، چون کتابخانه عضدالدوله دیلمی در شیراز. (مقدسی، ۱۸۷۷ م: ۴۵۱، ۴۵۰) در دوره حکومت غزنویان به‌ویژه سلطان محمود (حک: ۴۲۱-۳۸۹ ق) به‌علت بالا گرفتن تعصبات مذهبی، جمعی به اتهام بددینی در درگیری‌ها جان باختند و نفوذ مبلغان مذهبی سبب شد که بسیاری از مدارس و حلقه‌های درس جنبه سیاسی اجتماعی پیدا کنند. (سلطان‌زاده، ۱۳۸۷ ش: ۱۲۵) دوره سلجوقیان از لحاظ غنای فرهنگی و کثرت دانشمندان و نیز گسترش مراکز فرهنگی، یکی از پربرونق‌ترین ادوار تاریخی ایران محسوب می‌شود که البته با مجادلات مذهبی و مناقشات فرقه‌ای میان شیعه و اهل سنت همراه بوده‌است، تمام امور سیاسی و اجتماعی این عصر تحت الشعاع مذهب قرار داشت. در نتیجه نیاز و توجه جامعه ایران دوره سلجوقی به میراث علمی برجای مانده و نیز در پی رقابت‌های فرقه‌ای و اختلافات شیعه با اهل سنت، منازعات اشعریه با معتزله و همچنین برخوردهای داخلی مذاهب اربعه به‌ویژه پیروان شافعی و حنفی و اختلافات آنان با اسماعیلیان، پادشاهان، وزرا و امرای سلجوقی برای تبلیغ و ترویج مذهب خود و نیز مقابله با تبلیغات مخالفان به‌ویژه اسماعیلیان اقدام به تأسیس مدارس تحت عنوان «نظامیه» کردند. مدارس نظامیه دنباله سیر تکاملی مدارس به‌شمار می‌آیند که در حقیقت از مساجد جدا شدند و تحول عظیمی را در تاریخ مدارس و مراکز آموزشی ایران رقم زدند. (کسای، ۱۳۷۴ ش: ۱۹-۱۶) در قرن هفتم هجری طوفان ویرانگر مغول مرزهای ایران را در نوردید و فجایعی دردناک در پی آورد، همچون ویرانی شهرهای قزوین (جونی، ۱۳۸۵ ش: ج ۱: ۱۱۵؛ مستوفی، ۱۳۶۲ ش: ۵۸)، مرو و نیشابور... (نک: جونی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱: ۱۳۳-۱۱۹؛ سیفی هرّوی، ۱۳۸۳ ش: ۹۲، ۹۶)، اگر چه دانش و مراکز علمی و فرهنگی، روی به افول نهاد و بسیاری از دستاوردهای علمی و آثار مکتوب گذشتگان از میان رفت، اما فاجعای که آنان به بار آوردند اثرات دایمی بر جای نگذاشت (باسانی، ۱۳۷۱: ج ۵:

۱. دارالعلم، در حقیقت مؤسسه علمی-آموزشی بوده که مهم‌ترین رکن آن کتابخانه بوده است. (حاجی‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۰۱-۱۰۰)

۲. ابوحاتم، محمد بن حبان بُستی (م. ۳۵۴ هـ) محدث برجسته و قاضی خراسان.

(۵۲۶) و برخی از دانشمندان از این وقایع جان سالم به در برده، به فعالیت خود ادامه دادند. با تأسیس دولت ایلخانی (۸۰۶-۷۸۵ ق)، آزادی نسبی در تعالیم دینی مذاهب مختلف اسلامی پدید آمد. (بک: باسانی، ۱۳۷۱: ج ۵: ۵۲۰-۵۱۱)

۳. پیشینه تحقیق

درباره نهادهای آموزشی قزوین در دوره اسلامی، تا کنون بررسی مستقل و جامعی صورت نگرفته است. اندک پژوهش‌های مرتبط موجود را می‌توان چنین دسته بندی کرد:

نخست آن‌ها که مستقلاً به تاریخ یا جغرافیای تاریخی و جامعه شهری قزوین پرداخته‌اند، مانند مینودر یا *بابُ الحَجَّةِ قزوین*، نوشته گلریز. (۱۳۳۷ ش) این پژوهش به اختصار به معرفی برخی از مدارس و بعضی از رجال علمی و فرهنگی شهر قزوین توجه کرده است. *سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین*، نوشته ورجاوند (۱۳۷۷ ش) نیز اشاراتی کوتاه به نهادهای آموزشی و کوشش‌های علمی و فرهنگی در شهر قزوین دارد. در *سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن*، نوشته دبیرسیاقتی (۱۳۸۱ ش) در باب سی‌ونهم به شرح کوتاهی از چند مدرسه قدیمی شهر قزوین اکتفا شده است. در کتاب *در جستجوی هویت شهری قزوین*، نوشته مجابی (۱۳۸۸ ش) ضمن وصف نحوه رشد و گسترش شهر قزوین، اشاراتی کوتاه به مراکز علمی و اجتماعی قزوین شده است. مقاله «شرحی بر وقف‌نامه امیر خمارتاش بن عبدالله عمادی در مسجد جامع قزوین» در *مجله بررسی‌های تاریخی*، نوشته اشراقی (۱۳۵۷ ش)، به آموزش، موقوفات مدرسه و صوفیان خانقاه در کتیبه چهارم خمارتاشی توجه کرده است. در مقاله «محدثان ساوی در حوزه‌های علمی قزوین» در *کیهان اندیشه*، نوشته ذکایی ساوجی (۱۳۷۲ ش)، به حضور برخی از دانشوران و محدثان ساوی در قزوین اشاره شده است.

دسته دوم آثاری که مستقلاً درباره معماری ایران نگاشته شده است، مانند *تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی*، نوشته کیانی (۱۳۸۵ ش)، و *دایرة المعارف بناهای تاریخی در دوره اسلامی (بناهای آرامگاهی)*، گردآورده عقابی و مقالات «مدارس» و «مساجد»، درج شده در کتاب *معماری ایران دوره اسلامی*، نوشته کیانی. (۱۳۸۷ ش) نویسندگان در این هر چهار پژوهش به

بررسی معماری مساجد، مدارس، آرامگاه‌ها و خانقاه‌ها در ایران پرداخته و گاه به فراخور بحث، از این‌گونه بناها در قزوین نامی برده‌اند.

۴. نهادهای آموزشی در قزوین دوره اسلامی

اطلاعات ما درباره آموزش علوم در دوره اسلامی و به‌طور کلی وضع علمی و فرهنگی قزوین به سده چهارم هجری می‌رسد. در این قرن، اهالی قزوین مردمانی آگاه از دانش‌های مختلف معرفی شده‌اند. (ابن حوقل، ۱۹۳۸ م، ج ۲: ۳۶) ذیلاً نام شماری از عالمانی که از قزوین برخاسته و در همان‌جا تحصیلات خود را آغاز کرده‌اند، می‌آید:

ابوعبدالله محمد بن یزید ماجه قزوینی (م. ۲۷۳ ق) محدث برجسته و صاحب کتاب معروف *سُنَن ابن ماجه از صحاح سیته* (رافعی، ۱۴۰۸ م، ج ۲: ۴۹)؛ ابویوسف قزوینی (م. ۴۲۱ ق) دانشمند معتزلی، مصنف تفسیر بزرگی از قرآن (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۲۵۳؛ رافعی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۷۸)؛ ابویعلی خلیل بن عبدالله بن احمد خلیلی قزوینی (م. ۴۴۶ ق) حافظ، محدث و شرح‌حال‌نگار، صاحب کتاب *تاریخ قزوین و فضائلها و معجم شیوخه*؛ ابوحاتم محمود بن حسن قزوینی (م. ۴۶۰ ق) فقیه و اصولی و از پیروان قاضی ابوالطیب طاهر طبری که صاحب کتابی است در *حیل الفقه*؛ عبدالجلیل قزوینی رازی (م. ۵۶۰ هـ) عالم و مورخ امامیه و مؤلف کتاب *التَّقْضُ* معروف به *بَعْضُ مَثَالِبِ النَّوَاصِبِ فِي نَقْصِ «بَعْضِ فَضَائِحِ الرَّوَافِضِ»*؛ امام رضی - الدین ابوالخیر (م. ۵۹۰ ق) از محدثان بزرگ شافعی مذهب؛ ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی (م. ۶۲۳ ق) فقیه، مفسر، محدث و مورخ شافعی و مؤلف کتاب *التَّدْوِینِ فِیْ اَخْبَارِ قَزْوِینِ*؛ علی بن عمر بن علی شافعی ملقب به نجم‌الدین و معروف به دبیران کاتبی قزوینی (م. ۶۷۵ ق) از علمای شافعی و آگاه به منطق، حکمت، کلام، نجوم، ریاضیات و صاحب کتاب *الرِّسَالَةُ الشَّمْسِیَّةُ*؛ عمادالدین ابوعبدالله زکریا قزوینی (م. ۶۸۲ ق) جغرافی‌دان و تاریخ‌نویس ایرانی صاحب کتاب *آثَارُ الْبِلَادِ وَ اَخْبَارُ الْعِبَادِ وَ نِزَ عَجَائِبِ الْمَخْلُوقَاتِ وَ غَرَائِبِ الْمَوْجُودَاتِ*؛ حمدالله مستوفی (م. ۷۵۰ ق) مورخ، جغرافیانگار و شاعر ایرانی صاحب آثاری چون *تاریخ*

گزیده، نزهة القلوب و ظفرنامه؛ خواجه نظام‌الدین عبید زاکانی (م. ۷۷۱ ق) شاعر، طنزپرداز و مؤلف کتاب اخلاق الأشراف به زبان فارسی.

شکل‌گیری نهادها و مؤسسات آموزشی در قزوین در واقع مسبوق است به فتح قزوین به سال ۲۴ ق (یا قوت حموی، ۱۹۹۵ م، ج ۴: ۴۲۴) به دست اعراب مسلمان، و در پی آن عزیمت گسترده مهاجران از سپاهیان گرفته تا زاهدان و عابدان، و سپس شکل‌گیری عناصر شهری همچون مساجد، مدارس، آرامگاه‌ها، خانقاه‌ها. ذیلاً به نهادهایی که با تتبع گسترده در منابع، اطلاعاتی درباره آن‌ها به دست آمده، اشاره خواهد شد.

۴-۱. مساجد: مسجد نخستین شناسه شهرهای اسلامی و مهم‌ترین نوع ساختمان مذهبی در معماری اسلامی است. مسجد نه تنها محل ادای مناسک عبادی بوده، بلکه با حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و علمی نیز ارتباط داشته است؛ چنان‌که آموزش علوم مذهبی، حفظ قرآن و احادیث، تفسیر فقه و سخنرانی‌های سیاسی و مذهبی در مساجد برگزار می‌شده است. (کیانی، ۱۳۸۵ ش: ۸؛ پوپ^۱، ۱۳۷۰: ۷۷)

بر پایه متون تاریخی، هریک از محلات شهر قزوین مسجدی مجزا داشته‌اند، از جمله:

۴-۱-۱. مسجد ثوث/ ثورا/ ثوت^۲: این مسجد که نزدیک دروازه محله جُنیدیه واقع بود و قدیم‌ترین مسجد قزوین به‌شمار می‌آید، در خلافت عبدالملک بن مروان اموی (۸۶-۷۳ ق) به فرمان محمد بن حجاج بن یوسف ثقفی، ساخته شد. (ابن فقیه، ۱۴۱۶ ق: ۵۴۷، ۵۶۲-۵۶۱؛ رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۵۴)

۴-۱-۲. مسجد سوخته‌چنار^۳: این مسجد در محله درب کُوشک^۱ به آرامگاه داود بن سلیمان غازی (م. ۲۰۳ ق) که از اصحاب امام رضا (ع) و راوی مُسنَد الرضا بود (۱۳۷۶ ش: ۲۹-۲۸)، متصل بوده است. (گلریز، ۱۳۳۷ ش، ج ۱: ۵۹۳)

1 Arthur Upham Pope

۲. حمداله مستوفی آن را به صورت ثوت ثبت کرده است (تاریخ گزیده، ۱۳۸۷: ۷۸۲)؛ گلریز احتمال می‌دهد این نام به دلیل درخت توتی است که در کنار آن بوده است و ثوث و ثوب و ثورا از تصرف نسخ و کتاب باشد (مینودر، ۱۳۳۷، ج ۱: ۵۱۳).

۳. نگارندگان ضمن مطالعه و بررسی منابع در هیچ یک از کتب تاریخی کهن نام این مسجد را نیافته‌اند؛ مشخص نیست گلریز اطلاعاتش را درباره مسجد سوخته‌چنار از چه منابعی برگرفته است.

۳-۱-۴. مسجد حیدریه: این مسجد که در محله رِستاق القُطن^۲ واقع بود، به احتمال زیاد همان مسجدی است که امام رافعی (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۵۴) و حمدالله مستوفی (مستوفی، ۱۳۸۷ ش: ۷۸۲) آن را جامع اصحاب ابوحنیفه خوانده‌اند. (گلریز، ۱۳۳۷ ش، ج ۱: ۵۶۱)

۴-۱-۴. مسجد سنجدیه: در محله دروازه راه ری که احتمال داده شده از آثار دوره سلجوقیان باشد. این مسجد هنوز پابرجاست.^۳ (گلریز، ۱۳۳۷ ش، ج ۱: ۵۹۳)

علاوه بر این‌ها نام و محل شمار زیادی از مساجد دیگر در قرون هفتم و هشتم هجری آمده است؛ مانند مسجد بنی مزار و مسجد طَبَّین^۴ در شهر قدیم، مسجد ابی عبدالله النَّسَّاج در آخر راه ری، مسجد قاضی اسماعیل مالکی^۵ در راه صامغان، همچنین مسجد الکتاب در راه جُوسَق (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ۵۷-۵۶)، مسجد بنی مادا در راه دَرَج (مستوفی، ۱۳۸۷ ش، ۷۸۳) و نیز مسجد دهک و مسجد شالکان در مدینه مبارکيه. (قزوینی، ۱۹۹۸ م، ۴۳۵)

با این‌که در متون تاریخی به جزئیات آموزش در هیچ‌یک از این مساجد اشاره‌ای نشده‌است، وجود حلقه‌های آموزشی و درسی را در چنین مراکزی خاصه با استفاده از گزارش‌های حاکی از وجود تکاپوهای آموزشی در برخی از مساجد دیگر شهر، می‌توان مفروض گرفت. برای نمونه کتیبه چهارم و پنجم امیر خمارتاش (۵۱۴-۵۰۷ ق) از کتیبه‌های پنجگانه خمارتاشی است که داخل مقصوره جامع کبیر قزوین تعبیه شده؛ این کتیبه‌ها در حکم سندی معتبر حاوی اطلاعاتی خاص ولو مختصر درباره تکاپوهای آموزشی در شهر قزوین تا عهد سلجوقیان است؛ چنان‌که در کتیبه دوم درآمد روستاهایی چون هراس آباد و جیوران و ... وقف گنبد جامع بزرگ و مدرسه متصل بدان شده است و در کتیبه چهارم به آموزش، موقوفات مدرسه و به‌ویژه اهمیت خانقاه‌ها و ارزش اجتماعی صوفیه توجه شده و آمده است که درآمد بعضی از روستاها و تاکستان‌های قزوین

۱. دروازه جُوسَق قدیم.

۲. محله پنبه ریسه امروز.

۳. نام این مسجد همانند مسجد سوخته چنار تنها در کتاب مینور آمده‌است.

۴. در تاریخ گزیده، طیب آباد ذکر شده است که قاضی ابوحنیفه بنا کرده بود و بعدها خواجه صدرالدین احمد خالدي آن را به بنا و مرمت کرد. (مستوفی، ۱۳۸۷: ۷۸۳)

۵. در تاریخ گزیده به‌صورت ماکي ثبت شده است. (مستوفی، ۱۳۷۸: ۷۸۳)

بر اهل تصوفی که به آداب خدای متعال پای‌بندند، اختصاص یابند. (اشراقی، ۱۳۷۵ ش: ۶۹-۶۳)

نمونه دیگر گزارش زکریا قزوینی (قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۴۳۸) از مجالس درس و وعظ امام جمال‌الدین ابوالفضل محمد بن عبدالکریم رافعی قزوینی و پسرش ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی (م. ۶۲۳ ق) از خاندان رافعان خیر است. بر پایه گزارش، حلقه درس پسرش که در مسجد جامع قزوین برگزار می‌شد از باشکوه‌ترین و بزرگ‌ترین مجالس علمی قزوین، بلکه جهان اسلام در قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری بوده است. او در فقه، تفسیر، حدیث، اصول و جز این‌ها سرآمد بود و از چهره‌های سرشناس قزوین در زمان خود به‌شمار می‌رفته است. کتاب معروف او، *التدوین فی أخبار قزوین* درباره قزوین به‌ویژه علمای آن، اطلاعات جامعی به‌دست می‌دهد. (اُسَنَوی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱: ۲۸۰؛ ابن‌کثیر، ۲۰۰۴ م، ج ۲: ۷۴۶؛ ابن‌قاضی شُهَبَه، ۱۳۹۹ ش، ج ۲: ۹۵)

۴-۲. مدارس

درباره پیشینه اولین فعالیت‌های علمی مدارس قزوین و چهره‌های برجسته و معتبر آن، اطلاعات روشنی در دست نیست، تنها برخی از مورخان و جغرافیایان پیمان اطلاعاتی پراکنده، گاه با دقت و گاه با اشاره در این باره به دست داده‌اند؛ چنان‌که متون قرن چهارم هجری، قزوین را از مراکز فقه و حکمت دانسته‌اند. (مقدسی، ۱۳۶۱ ش: ۵۸۴)

شماری از کهن‌ترین مدارس قزوین اینها هستند:

۴-۲-۱. **مدرسه صاحب بن عبّاد:** این مدرسه به همت صاحب بن عبّاد وزیر آل بویه در ۳۷۳ ق

در مجاورت مسجد جامع و بقعه هارونی بنا شد. (ورجاوند، ۱۳۷۷ ش، ج ۲: ۱۱۹۶)

۴-۲-۲. **مدرسه خواجه امام ابواسماعیل حمدانی:** این مدرسه که از آن شیعیان بود در سال ۵۰۰

ق در پی فتنه‌ای در قزوین ویران شد. به دنبال آن، خواجه ابواسماعیل به اصفهان نزد سلطان

محمد ابن ملک‌شاه سلجوقی (حک: ۵۱۱-۴۹۸ ق) رفت و آن‌جا با ملاحظه مناظره کرد و آنان را

شکست داد. از این رو سلطان به تقاضای وی دستور بازسازی مدرسه را صادر کرد و خواجه

ابواسماعیل با دریافت لقب ناصرالدین (قزوینی رازی، ۱۳۵۸ ش: ۳۶) و *خاذل المُلحدین*

(منتخب الدین، ۱۳۶۶ ش: ۴۲۴)، از جانب سلطان محمد، صاحب کرسی و مدرس حوزه علمی قزوین شد. به نظر می‌رسد، این مدرسه دست کم تا حدود ۵۶۰ ق، که قزوینی کتابش را نگاشت، دایر و از رونق و اعتبار علمی برخوردار بوده‌است. (قزوینی رازی، ۱۳۵۸ ش: ۳۶)

۴-۲-۳. **مدرسه ابومحمد بن احمد نجار:** وی از سرآمدان در علم فقه و اصول به‌شمار می‌آمد و در علوم ادبی هم شهرتی داشت. زکریا قزوینی وی را درودگزراده‌ای معرفی می‌کند که حرفه پدر را آموخته، سپس به دنبال تحصیل رفت. او که هوش و حافظه‌ای نیرومند داشت مورد احترام دولتمردان قزوین بوده‌است. والی قزوین مدرسه‌ای به نام وی بنا کرده بود. ابومحمد در اواخر عمر فلج و خانه‌نشین شد. (زکریا، ۱۹۹۸ م: ۴۳۷)

۴-۲-۴. **مدرسه قاضی مجد الملک:** قاضی زین الدین مجد الملک، نوه قاضی القضاة تاج الدین علی بن عبدالرزاق بود که در عصر خوارزمشاهیان (۶۲۸-۴۷۰ ق) مقام وزارت داشت. او این مدرسه را بر درب مسجد جامع کبیر بنا کرد و بر آن موقوفاتی نهاد. (مستوفی، ۱۳۸۷ ش: ۸۱۴)

به اعتقاد پرویز ورجاوند با توجه به مجاورت این مدرسه با مسجد جامع، احتمالاً تکیه عمده مدرسان آن بر آموزش الهیات بوده باشد. (ورجاوند، ۱۳۷۷: ج ۱: ۱۱۹۶) این مدرسه را می‌توان نمونه‌ای گویا از پیوند دین، علم و سیاست در شهر قزوین دانست.

۴-۲-۵. **مدرسه التفاتیه:** تاریخ ساخت و زمان زندگی بانی این مدرسه مشخص نشده‌است. گلریز آن را متعلق به دوره ایلخانی دانسته که توسط یکی از امرای نیکوکار، خواجه التفات ساخته و به نام وی معروف شده‌است. مدرسه التفاتیه امروزه در شهر قزوین در جانب شمالی خیابان امام خمینی و مقابل مسجد حاج ملا آقای فقیه برپاست. (گلریز، ۱۳۳۷ ش، ج ۱: ۶۰۰)

۴-۲-۶. **مدارس دیگر:** مدارسی دیگری هم در قزوین وجود داشته‌اند که آگاهی ما درباره آن‌ها در حد اطلاع از نامشان است، مانند مدارسی که رافعی بی آوردن توضیحی فقط نامی از آن‌ها برده است؛ از جمله مدرسه الامیر (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۱۲)، مدرسه خلیلیه (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۱۳۷)، مدرسه قاضی عمر بن عبدالحمید مالکی (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۳: ۲۴۳)، مدرسه آیتکین ترکی واقع در رأس کُوکِبره (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۵۷)، مدرسه امیر زاهد واقع در محله رستاق القطن (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۵۰۶)، مدرسه العنبریه (رافعی، ۱۴۰۸ ق،

ج ۱: ۱۳۰)، مدرسه نُوریه (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۲۴۲)، و مدرسه امیرعلی الحُسامی. (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۱۲)

بر پایه گزارش‌ها، در میدان‌ها، حجره‌ها، خانه‌های عالمان بزرگ و ... نیز مجالس درس برگزار می‌شده‌است، مانند حلقه درس نجم‌الدین علی بن عمر معروف به دبیران کاتبی قزوینی (م. ۶۷۵ ق)، از حکیمان شافعیه که در خانه‌اش بعد از حمله سپاه مغول به قزوین در ۶۱۷ ق، دایر بود. در حلقه درس او کسانی چون قطب‌الدین شیرازی از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی که در بیست‌سالگی به قصد آموختن علوم از شیراز به قزوین نزد نجم‌الدین کاتبی آمده بود، حضور داشتند. خود خواجه نصیرالدین طوسی نیز در ملازمت هولاکوخان به قزوین آمد و در خانه کاتبی مهمان شد و از او دعوت کرد که به مراغه برود و در ساخت رصدخانه مراغه او را یاری نماید. (ابن فوطی، ۱۳۷۴ ش، ج ۵: ۴۸۹)

۵. خانقاه‌ها

قزوین از همان سده‌های نخستین اسلامی از لحاظ تاریخ تصوّف اهمیتی داشت و بزرگانی از عارفان در خانقاه‌های قزوین حضور داشتند. فعالیت خانقاه در قزوین کم و بیش شبیه سایر شهرهای ایران بوده و مردم قزوین از قرن دوم هجری به بعد پذیرای زُهادِ جهانگرد و مسافر بوده‌اند؛ چنان‌که شَفِیق بلخی (م. ۱۹۴ ق) مدّتی که در قزوین متوطن بوده‌است در وصف آنان چنین نوشته: «مُتَعَبِدَان را هیچ‌جا بهتر از قزوین نیست». (مستوفی، ۱۳۸۷ ش: ۷۹۰) این جمله کوتاه می‌تواند نشان آن باشد که مباحث تصوف و عرفان و تعلیم عرفان نظری هم در خانقاه‌ها مورد توجه بوده‌است. در بازه زمانی پژوهش حاضر بزرگانی از صوفیه بودند که گذرشان به قزوین افتاده و در آنجا وعظ گفته‌اند، مثل ابراهیم اُدْهَم (م. ۱۶۱ ق)، سفیان ثوری (م. ۱۶۱ ق)، عبدالله مبارک (م. ۱۸۱ ق)، حاتم اصَمّ (م. ۲۳۷ ق)، یحیی بن مُعَاذِ رَازِی (م. ۲۵۸ ق)، ابوبکر عبدالله بن طاهر طائِبی ابهری (م. ۳۳۰ ق)، احمد ابن محمد غزالی (م. ۵۲۰ ق)، و... (مستوفی، ۱۳۸۷ ش: ۷۹۱-۷۹۰؛ کیانی، ۱۳۸۰ ش: ۲۳۸).

زکریا قزوینی و حمدالله مستوفی، نام و شرح احوال برخی از مشایخ را در کتاب خود آورده‌اند، چون شیخ ابوبکر معروف به شابان، او شیخی عظیم الشان بود که ابدال نزد وی می‌رفتند و شیخ یعلی قزوینی شاگرد او بود (قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۴۳۶؛ مستوفی، ۱۳۷۸ ش: ۷۸۴)؛ شیخ ابراهیم سِتْنَبَه هِرَوی از مشایخ و علما و معاصر بایزید بسطامی که در قزوین مدفون است (مستوفی، ۱۳۸۷ ش: ۶۳۹)، شیخ ابوالقاسم بن هبةالله الڪمونی، دانشمندی خداپرست و پرهیزکار و از فرزندان انس مالک رضی‌الله‌عنه (قزوینی، ۱۹۹۸ م، ۴۳۶-۴۳۷)، احمدبن محمد غزالی (م. ۵۲۰ ق)، از عارفان و صوفیان برجسته که در قزوین مدفون است (مستوفی، ۱۳۸۷ ش: ۶۶۵، ۷۹۰)، شیخ شجاع پاک‌باز (م. ۶۲۰ ق)، که صاحب کرامات و شخص پرمهابتی بود (قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۴۳۸)؛ شیخ شرف‌الدین طویل قزوینی (م. ۷۲۲ ق)، عالمی عامل که در قزوین مدفون است (قزوینی، ۱۹۹۸ م، ۶۷۵)؛ شیخ سعدالدین بن قتلق خواجه خالدی قزوینی (م. ۷۲۸ ق) از بزرگان علم و عرفان در دوره ایلخانی که در اسلام آوردن غازان خان و دیگر مغولان نقش داشت، وی نیز در قزوین درگذشته‌است. (قزوینی، ۱۹۹۸ م، ۶۷۵)

نام شماری از خانقاه‌های قزوین اینهاست:

خانقاه جَوهرخان (گُوهرخاتون) که در آن، سوی مسجد جامع باز می‌شده‌است (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۱۳۰)؛

خانقاه شهر هَیْزَه در محله ابن‌مراد قزوین (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۵۷)؛

خانقاه برش آنکوران در راه ابهر که متولی آن محمد بن حسن بن یوسف بن لاء زنجانی بود (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۲۵۸)؛

خانقاه والیکان (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۵۰۲)؛

خانقاه امیر زاهد خُمارتاش (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۵۰۶)؛

خانقاه نظام‌الدین شَنَارَنَدی نزدیک مسجد حُوض النَّبی (مستوفی، ۱۳۸۷ ش، ۷۸۳)

و خانقاهی بر در مسجد جامع کبیر که به همت قاضی زین‌الدین مَجْدالمُلک، وزیر خوارزمشاه ساخته شد و علاوه بر آن در کنار مسجد، مدرسه، حمام و باغی هم احداث کرد و موقوفاتی بر آن، قرار داد. (مستوفی، ۱۳۸۷ ش، ۸۱۴) خانقاه‌ها به‌عنوان یکی از نهادهای عرفانی در حیات دینی و

اجتماعی شهر، در کنار مدارس در فرایند آموزش غیر رسمی و تهذیب اخلاق در حلقه‌های وعظ تاثیرگذار بوده‌اند.

۶. کتابخانه‌ها

کتابخانه‌ها و فرهنگ وقف کتاب، به عنوان بخشی از میراث علمی و دینی شهر قزوین از زمان‌های دور به‌ویژه از قرون پنجم تا هفتم جری نقش مهمی در تثبیت دانش و انتقال آن داشته‌اند و دایر بودن برخی کتابخانه‌ها در درون مساجد قزوین، نشان از حضور علما، دانشمندان و دانشجویان در کتابخانه‌هاست. رافعی در ذکر بناهای قزوین از صندوق‌های حاوی کتب در درب مسجد جامع قزوین نام برده‌است، از جمله: صندوق عبدالجبار بن ابی حاتم قزوینی؛ صندوق ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا بن حبیب قزوینی (م. ۳۹۵ ق) ادیب، محدث و شاعر اهل قزوین که کتاب‌های آن را به سال ۳۹۱ ق وقف کرده‌بود؛ صندوق محسن راشدی؛ صندوق فخرالاسلام ملک‌داد بن علی قزوینی از فقیهان شافعی که در آن صندوق‌ها کتب وقفی و غیروقفی قرار داشت و کتابدارش علی بن احمد بن علی معروف به حاجی البیع بود؛ صندوق خضر که در یکی از شبستان‌های مسجد جامع قرار داشت و بخشی از این شبستان به کتابخانه اختصاص یافته بود و کتابدارش در زمان رافعی، شخصی به نام حاجی استرآبادی بوده‌است. (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۵۲-۵۳) بزرگ‌ترین و غنی‌ترین کتابخانه در قزوین کتابخانه سیدنا در الموت بود که به همت حسن صباح (م. ۵۱۸ ق) ملقب به سیدنا بنا و به تدریج به دست اولاد و احفاد وی کامل شد و تا حمله سپاه مغول (۶۵۴ ق) پابرجا بوده‌است. هرچند تاریخ دقیق تأسیس کتابخانه سیدنا در منابع نیامده است؛ اما به اهمیت آثار نفیس در آن اشاره شده‌است. (نک: جوینی، ۱۳۸۵ ش، ج ۳:

(۲۶۹)

۷. موضوعات درسی

اطلاعات ما درباره علوم‌ی که در مساجد و مدارس قزوین تدریس می‌شده است، یا بر اشارات منابع به حلقات درسی برخی از عالمان در قزوین متکی است یا مبتنی بر مطالعه درباره

شخصیت‌های علمی قزوینی، بومی یا غیر بومی و شناخت حوزه‌های تخصصی و زمینه‌های علمی آنان است؛ مثلاً در سدهٔ چهارم هجری ابن حوقل در وصف شهر قزوین از شخصی به نام ابوالقاسم علی بن جعفر بن حسان نام برده و او را از بزرگان فلاسفه دانسته‌است. (ابن حوقل، ۱۹۳۸ م، ج ۲: ۳۶۹) همچنین دربارهٔ مجالس درس و وعظ امام رافعی قزوینی نوشته‌اند: هر روز پس از ادای نماز عصر در مسجد جامع شهر وعظ می‌گفت و ضمن آن همواره چند آیه قرآن را تفسیر می‌کرد و حدیث می‌خواند. (سبکی، بی‌تا، ج ۸: ۲۸۴؛ ذهبی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۲: ۲۵۳) شمار حاضران در مجلس درس او را افزون از دویست نفر نوشته‌اند. (قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۴۳۸) پدر وی جمال الدین ابوالفضل محمد بن عبدالکریم ملقب به بابویه، نیز از علمای عالی مرتبه در قزوین بود. (مستوفی، ۱۳۸۷ ش: ۸۰۳)

حمدالله مستوفی در نیمه قرن هشتم هجری تصریح کرده‌است که «علمای قزوین بیش‌تر صاحب علوم تفسیر، حدیث و فقه بوده‌اند و در طاعت و عبادت درجات عالی داشته و در علمی که دین را از آن خَلَلی باشد شروع کمتر نموده و در کار دین و تقویت مذهب خود به‌غایت صُلب بوده و اکابر آن‌جا مرتبه و جاه عظیم یافته‌اند» (مستوفی، ۱۳۸۷ ش: ۷۹۸).

از این اشارات کوتاه که بگذریم، از مطالعه در زندگی علمی علما در قزوین می‌توان چنین استنباط کرد که تحصیل علم حدیث بیش از سایر دانش‌ها در مدارس و مساجد قزوین روایی داشته‌است. امام رافعی قزوینی خود اسامی برخی از دانشمندان و محدثان ساوی را که از قرون پنجم تا هفتم هجری به قصد کسب علم و استماع حدیث از محضر محدثان قزوین، از ساوه بدانجا سفر کرده و مدتی در مراکز علمی قزوین اقامت داشته‌اند، آورده‌است، از جمله: عیسی بن ابراهیم ساوی محدث که در ۴۶۸ ق به قزوین سفر کرد و به دیدار ابوالحسن بن جعدویه شتافت و از او حدیث شنید (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۳: ۴۷۱)؛ مرزبان بن احمد بن یوسف ساوی که در ۵۰۸ ق در مراکز علمی قزوین حضور داشته و کتاب *التلخیص ابومعشر طبری* را نزد ابواسحاق شَحاذی خواند (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴: ۸۴)؛ ابونصر بُندار بن یوسف بن ملک‌ان ساوی که در ۵۴۷ ق به قزوین رفت (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۳۶۷)؛ احمد بن ابی‌بکر بن محمد ساوی، که در ۵۷۰ ق در قزوین از حافظ محمد بن احمد بن محمد بن علی نطنزی حدیث شنیده و روایت

کرده است (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۱۴۹)؛ احمد بن عثمان و برادرش اسحاق بن عثمان (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۱۹۸) که به قزوین سفر کرده و در آنجا حدیث شنیده‌اند؛ ابوالفضل عبدالحمید بن سعد بن هبة الله ساوی، لغت‌شناس، عربی‌دان، ریاضی‌دان، نجوم‌شناس و فقیه بزرگ ساهه که در اوایل قرن هفتم هجری به قزوین سفر کرد و به میزبانی رافعی مدت‌ها در آنجا اقامت داشته است. (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۳: ۱۳۷)

تتبع در احوال و سروده‌های شاعران قزوین تا سده دهم هجری، آگاهی‌های درخور توجهی از وضع ادبی قزوین در طی دوره مورد پژوهش به دست می‌دهد؛ به خصوص درباره شاعرانی که قزوینی بوده یا در آنجا زندگی کرده و با فضای فرهنگی حاکم بر قزوین، از نزدیک آشنا بوده‌اند. قدیم‌ترین این اشعار فهلویات است که به لهجه قدیم قزوین بوده و بارزترین نمونه ادبی آن، به جریان فتح قزوین به دست تازیان مسلمان در قرن اول هجری بازمی‌گردد، آنجا که مسلمانان به مردم قزوین پیغام دادند: یا اسلام آورید یا جزیت پردازید و قزاونه بر سر بارو با صدای بلند فریاد زدند: «نه مسلمان می‌شویم و نه جزیه می‌دهیم»^۱. (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۴۵)

بیش‌ترین آگاهی‌ها درباره شاعران قزوینی در منابع قدیم در کتاب *التدوین فی اخبار قزوین و تاریخ گزیده* قابل ردگیری است، مانند ابیاتی از اسفندونه (اسفندیار الجالیزبانی) در قرن ششم هجری (رافعی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۲۶۸) و ابیاتی از جمال الدین رستق‌القطنی، ابوالماجد، امیرکاکا (امیرکا) خیارچی، در قرن هفتم هجری (مستوفی، ۱۳۸۷ ش: ۴۷، ۷۲۰، ۷۲۵)، شرف‌الدین فضل‌الله حسینی قزوینی نیز از شاعران قرن دهم هجری و زاده قزوین بود که در زبان و ادبیات عرب بسیار تسلط داشت. (ورجاوند، ۱۳۷۷ ش، ج ۲: ۱۲۰۵) در بین شاعران نامبردار قزوین، عبید زاکانی (م. ۷۷۱ ق) تندترین انتقادات اجتماعی را در قالب طنز به هزل در رساله *اخلاق الاشراف* بیان کرده است، چنان‌که ذبیح الله صفا، وی را تیزبین‌ترین جامعه‌شناس زمانه خود دانسته می‌نویسد: بهتر از هرکس وضع نامطلوب اخلاقی و اجتماعی عصر خود را به تصویر کشیده است (صفا، ۱۳۶۲ ش، ج ۳: ۳۳۳) و به سختی بر پادشاهان مغول عصر خود چون چنگیز و هولاکو تاخته است. آنجا که به ظلم هولاکو و عدالت ابو سعید اشاره می‌کند می‌نویسد: «...»

۱. «نه مسلمان به‌نیم و نه گزیت دهیم».

هولاکو چون ظلم ورزیده لاجرم قریب ۹۰ سال پادشاهی در خاندان او قرار گرفت و هر روز دولت ایشان در تزیید بود، ابو سعید بیچاره را چون دغدغه عدالت در خاطر افتاد و خود را به شعار عدل موسوم گردانید، در اندک مدتی دولتش سپری شد و خاندان هولاکو و مساعی او، در سر نیت ابو سعید رفت». (عبید زاکانی، ۱۳۷۹ ش: ۳۳۰) درست بر خلاف حمدالله مستوفی که علیرغم شغل دیوانی استیفا و حضور در قزوین، در اثر خود ظفرنامه از سی هزار بیت، تنها چند بیت را به رویداد حمله مغول به قزوین در ۶۱۷ ق اختصاص داده است.

شعر و ادب نیز در قزوین، خاصه در دربار ترکمانان آق قوینلو رواجی داشت، چنان که قاضی مسیح‌الدین عیسی ساوَجی از شاعران و ادیبان، که با پدرش خواجه شکرالله ساوَجی به قزوین رفت، در آن جا بالید و کسب دانش کرد و بعدها متولی تعلیم و تربیت شاهزاده سلطان یعقوب (حک: ۸۹۶-۸۸۴ ق) شد. (امیر علیشیر نوایی، ۱۳۶۳ ش: ۱۱۸، آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹: ۷۷۸-۷۷۹)

با استناد به نمونه‌های ذکر شده و همچنین با عنایت به مجاورت مدارس با مساجد قزوین، تدریس در مدارس می‌بایست بیش تر بر علوم دینی مانند علوم قرآنی (تفسیر و قرائت) حدیث، فقه و اصول، و مقدمات آن‌ها یعنی علوم ادبی و تا حدی نیز کلام و فلسفه متمرکز بوده باشد.

۸. خاندان‌های علمی در قزوین

پس از افتادن قزوین به دست مسلمانان، به تدریج با ورود و اسکان لشکریان عرب با خانواده‌هایشان، ترکیب قومی شهر دگرگون شد و در پی این مهاجرت‌ها، اقوام و قبایل مختلفی با فرهنگ، زبان، و آداب و رسوم خاص خود وارد قزوین شدند و در آن جا سکنی گزیدند که برای دفاع از منافع، حفظ اعتبار، منش و ابراز هویت و برجسته کردن خویش در برابر دیگران، خود را به کسانی مرتبط ساختند که در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و به ویژه علمی از اشخاص ممتاز و شناخته شده قزوین محسوب می‌شدند. بدین گونه نام و کنیه این اشخاص را بر خانواده و دودمانشان قرار داده و بدان شهرت یافتند و به مرور زمان در غالب خاندان‌های بزرگ و برجسته در سطح شهر جلوه کردند، مانند خاندان حَنَفیان، خالدیان، خَلیلیان، دَبیران، رافِغان، زاکانان،

زُبیریان، فیلوکوشان، قَرایان، اَنسیان، مرزبانان، نیشابوران که در عرصه‌های علمی به فعالیت اشتغال داشته و مدارس، مساجد و حوزه‌های علمی شهر را رهبری می‌کرده‌اند. (نک: پیوست شماره ۱)

بی‌شک حضور علما، قضات، نویسندگان، سخنوران، شاعران و ... در هر یک از خاندان‌های نامبردار مذکور، محیط اجتماعی شهر قزوین را بسیار پویا و سرشار از رقابت‌های علمی می‌نموده که نشان از تحولات و نوآوری‌ها در ساختار اجتماعی شهر قزوین دوره اسلامی تا پایان حمله مغول است؛ چنان‌که در میان خاندان‌های علمی قزوین، شماری از چهره‌های برجسته و فعال در حوزه‌های مختلف علمی، فلسفی، تاریخی و ادبیات شناخته می‌شوند. از آن جمله می‌توان به نجم‌الدین علی بن عمر کاتبی از خاندان دبیران اشاره کرد و پیش‌تر نیز از وی یاد شد. همچنین عبدالکریم رافعی از علمای اهل سنت خاندان رافعان، از مهم‌ترین مورخان محلی قزوین به شمار می‌رود و گزارش‌های وی درباره مدارس، خانقاه‌ها و کتابخانه‌های قزوین در کتاب *التدوین فی أخبار قزوین*، ارزشمند بوده و سهمی مؤثر در حفظ میراث علمی و فرهنگی شهر ایفا می‌کند.

۹. نتایج

۱. قزوین از روزگاران قدیم به دلیل جایگاه میان‌راهی در مناطق مختلف کشور در زمینه علمی و دینی دارای اعتبار و شهرت بوده است.
۲. از همان آغاز دوره اسلامی تا بر آمدن صفویان، علوم ادبی و دینی در مساجد، مدارس و خانه‌های علما در قزوین رواج داشته است.
۳. مساجد در شمار اولین نهادهای آموزشی در قزوین‌اند. در این مقاله دست‌کم چهار مسجد معرفی شد که قدیم‌ترین آن‌ها مسجد توث در دوره امویان و جدیدترین‌شان مسجد سنجدیه در دوره سلجوقی است. پس از مساجد مدارس در رتبه بعدی قرار دارند. در مجموع در این مقاله چهارده مدرسه معرفی یا در حد نام بدانها اشاره شده‌است، از جمله مدرسه صاحب بن عباد در دوره آل بویه تا مدرسه التفاتیه در دوره ایلخانان.

۳. خانقاه‌های قزوین نیز از قرن دوم تا اوایل قرن ششم هجری، پذیرای بزرگانی از صوفیه چون ابراهیم ادهم، سفیان ثوری و احمد بن محمد غزالی که بوده گذرشان به قزوین افتاد و در آن جا وعظ گفتند. در این نوشتار به نام هفت خانقاه اشاره شده است.
۴. کتابخانه‌ها گرچه اساساً برای مسائل آموزشی ساخته نشده‌اند، ولی کتابخانه‌هایی به صورت صندوق‌های کتب وقفی و غیروقفی در داخل مسجد جامع کبیر برای استفاده دانشجویان و طلاب قرار داشته‌اند.
۵. موضوعات درسی در قزوین عمدتاً بر دانش‌های ادبی و اسلامی چون قرآن، حدیث، تفسیر فقه و فلسفه متمرکز بوده است. خاصه از مهاجرت شمار زیادی از محدثان ساوی به قزوین، معلوم می‌شود که آن‌جا هدف و مقصد بسیاری از دانشجویان و طلاب علوم دینی بوده است.
۶. در دوره مورد پژوهش حضور خاندان‌های اصیل قزوین مانند دبیران، رافعان، زاکانان نشانی است از جایگاه برجسته علمی، ادبی قزوین و اعتبار اجتماعی آن.

ردیف	نام خاندان	توضیحات تکمیلی
۱	حَنَفِیان	نسل ایشان از «هُودَة حَنَفِی» است که در زمان پیامبر اسلام (ص) حاکم یمامه بود و مردمانی عالم و متدین بودند.
۲	خَالِدِیان	اصل ایشان از نسل «خالد بن ولید مَخزومی» است و دو شعبه هستند: یکی از گیلان فومن آمده‌اند. شعبه دوم از زنجان آمده‌اند.
۳	خَلِیلان	اصل ایشان از «عثمان بن عَفان» است، علماء متقی بوده‌اند خطابت شافعیه، قزوین به آن‌ها تعلق داشت. از جمله آن‌ها «خلیل حافظ» را باید نام برد که کتاب «ارشاد» در تاریخ قزوین از تألیفات اوست.
۴	دَبیران	مردمانی عالم و صالح بودند.
۵	رافعان	اصل ایشان عربی است و از نسل «رافع بن خدیج الانصاری» هستند، در عهد خلفا ماتقدم به قزوین آمدند و در بین آنان برخی علماء عالی مرتبه بوده‌اند.
۶	زاکانان	اصل ایشان از عرب «بنی خفاجه» است و بر دو شعبه هستند: یکی به عالمی منسوب بوده و شعبه‌ی دیگر ارباب و صدور بودند که از جمله‌ی آن‌ها «صاحب سعید صفی الدین زاکانی» را باید نام برد که در زمان «حمدالله مستوفی» نوادگان او از اکابر قزوین بوده‌اند.
۷	زبیریان	از نسل «مصعب بن زبیر بن العَوام» بودند که در بین آنان علماء و صلحاء بوده‌اند.
۸	فیلواکُوشان	اصلشان از دیلمان است. هنگامی که در آن‌جا الحاد ظاهر شد، جدّ ایشان که امیر شهر بود به دلیل اسلام آوردن از دیلم به قزوین آمد و اقامت کرد. پسرش «جمال الدین فیلواکُوش» از اکابر و متمولان قزوین بود. در زمان «حمدالله مستوفی» کسانی از ایشان باقی مانده‌اند ولی از نظر مال و مقام مرتبه‌ای نداشتند.
۹	قَرایان	اصل ایشان از قبیله «بنی تمیم» و مردمی طالب علم و دانش بودند.
۱۰	اَنَسِیان	از نسل «مالک بن انس» بودند و کسانی از آنان از علما و فقهای عالی مرتبه بودند ولی به گفته‌ی «حمدالله مستوفی» نسلشان در قزوین منقطع گردید.
۱۱	مرزبانان	قبیله‌ای معروف بودند که در دستجرد نزدیک باغ میدان اقامت داشتند و عماء و اهل حدیث در بین آنان زیاد بود.

<p>هنگامی که در سال ۵۴۰ هـ. ق در نیشابور زلزله آمد، مردم آن جا پراکنده شدند، بعضی قضاة نیشابور به قزوین آمدند از جمله آن ها «تاج الدین علی بن عبدالرزاق» بود که صاحب اعتبار و اموال بود و با ساخت مدرسه و خانقاه و حمام و باغ بر در مسجد جامع کبیر، آنان را وقف آن جا کرد و نسل آنان در زمان حمدالله مستوفی قطع شده است.</p>	<p>نیشابوریان</p>	<p>۱۲</p>
--	-------------------	-----------

جدول خاندان های علمی قزوین از آغاز اسلام تا برآمدن صفویه

برگرفته از تاریخ گزیده، ۸۱۴-۸۰۱

منابع

- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ ق). الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، دارالأضواء، ج ۹.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶). تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، پدیده خاور.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ ق). الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ج ۲.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۹۳۸ م). صورة الأرض، بیروت، دارصادر، ج ۲.
- ابن فقیه، احمد بن محمد (۱۴۱۶ ق). البلدان، بیروت، عالم الکتب.
- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد (۱۳۷۴). مجمع الآداب فی معجم الألقاب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ج ۵.
- ابن قاضی شهبه، ابوبکر بن احمد (۱۳۹۹ ق). طبقات الشافعیة، تصحیح عبدالعلیم خان، هند، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ج ۲.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۲۰۰۴ م). طبقات الشافعیة، تصحیح عبدالحفیظ منصور، بیروت، دارالمدار الاسلامی، ج ۲.
- اسنوی، عبدالرحیم بن حسن (۱۴۲۲ ق). طبقات الشافعیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج ۱.
- اشراقی، احسان (خرداد و تیر ۱۳۵۷). «شرحی بر وقف نامه امیرخمارتاش بن عبدالله عمادی در مسجد جامع قزوین»، فصلنامه بررسی های تاریخی، س ۱۳، ش ۲، ص ۷۶-۵۳.

امیر علیشیر نوایی، علیشیر بن کیچکنه (۱۳۶۳). تذکره مجالس النفائس، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران، منوچهری.

باغستانی، اسماعیل و محسن معینی (۱۳۸۸). تعلیم و تربیت در تمدن اسلامی، تهران، نشر کتاب.
 باسانی، آ (۱۳۷۱). «دین در عهد مغول»، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، گردآورنده جی.آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر. ج ۵

پوپ، آرتور (۱۳۷۰). معماری ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشاری، تهران، فرهنگان.
 جوینی، محمد (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشای جوینی، تهران، دنیای کتاب، ج ۳.
 دبیر سیاقی، سید محمد (۱۳۸۱). سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن، قزوین، اداره کل میراث فرهنگی.

حاجی زاده، یداله (تابستان ۱۳۹۹). «کارکرد دارالعلم فاطمی در آموزش علوم و تبلیغ تعالیم اسماعیلی»، فصلنامه تمدن اسلامی و دین پژوهی، ش ۴، صص ۹۶-۱۱۱.

دیکی، جیمز (۱۳۸۸). (مساجد، مدارس و مقابر) معماری جهان اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی.

ذکایی ساوجی، مرتضی (خرداد و تیر ۱۳۷۲). «محدثان ساوی در حوزه‌های علمیه قزوین»، کیهان اندیشه، ش ۴۸، صص ۱۴۲-۱۳۷.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ ق). سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، ج ۲۲.
 رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸ ق). التدوین فی أخبار قزوین، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ج ۳-۱.

سبکی، عبدالوهاب بن علی (بی تا). طبقات الشافعیة الكبرى، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ج ۸.
 سلطانزاده، حسین (۱۳۸۷). «مدارس». معماری ایران دوره اسلامی، گردآورنده محمدیوسف کیانی، تهران، سمت.

سیفی هروی، سیف بن محمد (۱۳۸۳). تاریخنامه هرات، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، اساطیر.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۲). تاریخ ادبیات ایران، تهران، فردوسی، ج ۳.

عبید زاکانی، نظام‌الدین (۱۳۷۹). کلیات، تهران، دانشگاه تهران.

- عقابی، محمد مهدی (۱۳۷۶). دائرة المعارف بناهای تاریخی در دوره اسلامی / ۲ (بناهای آرامگاهی)، تهران، حوزه هنری.
- غازی، داود بن سلیمان (گردآورنده) (۱۳۷۶ ش). مسند الرضا علیه السلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۷۸ ش). تاریخ آل بویه، تهران، سمت.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۹۹۸ م). آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دارصادر.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل بن ابی حسین (۱۳۵۸). النقص یا بعض مثالب فی نقض بعض فضائح الروافض، تهران، انجمن آثار ملی.
- کسای، نورالله (۱۳۷۴). مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- کیانی، محسن (۱۳۸۰). تاریخ خانقاه در ایران، تهران، طهوری.
- کیانی، محمد یوسف (۱۳۷۸). «مدارس» و «مساجد». معماری ایران، دوره اسلامی، گردآورنده محمد یوسف کیانی، تهران، سمت.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۸۵). تاریخ هنر معماری در ایران دوره اسلامی، تهران، سمت.
- گلریز، سید محمد علی (۱۳۳۷). مینودر یا باب الجنة قزوین، تهران، طه، ج ۱.
- متز، آدام (۱۳۶۴). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ج ۱.
- مجبابی، سید مهدی (۱۳۸۸). در جستجوی هویت شهری قزوین، تهران، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- محمدنیا، مرتضی (۱۴۰۱). «کتاب و کتابخانه در عهد مغولان در ایران؛ کتابخانه سیدنا یا الموت وام دار تمدن ایرانی»، نشریه الکترونیکی سازمان کتابخانه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، س ۱۴، ش ۵۵-۵۴.
- محمدی، فرشته (پاییز و زمستان ۱۳۹۴). «جایگاه وقف در ساختارشناسی فرهنگی و اجتماعی شهر قزوین»، وقف میراث جاویدان، ش ۹۱ و ۹۲، صص ۸۱-۱۱۰.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۷). تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). نزهة القلوب، تهران، دنیای کتاب.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد (۱۸۷۷ م). احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، لیدن، مطبعة بریل.

مقدسی، ابوعبدالله محمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، کومش.

منتخب الدین، علی بن عبیدالله (۱۳۶۶). الفهرست، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۶۳). تاریخ بخارا، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، ترجمه احمد بن محمد قباوی، تهران، توس.

ورجاوند، پرویز (۱۳۷۷). سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، تهران، نشر نی، ج ۲.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵ م). معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ج ۴.